

پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

◆ سلسله مقالاتی که در آن، خاطرات جناب حاج آقای منتظری نقد و بررسی می‌شود و تحریفات آن افشا می‌گردد، الحق و الانصاف خیلی قابل استفاده است و نمی‌گذارد تحریفاتی که در این خاطرات شده است در ذهن خوانندگان تأثیر سوء بگذارد و بدگمانی برای آنها درست کند. اما اگر یک کار دیگر هم می‌کردید خیلی ارزش کار را بالا می‌برد. اگر موافقت می‌نمودید که جواب آقای منتظری هم در فصلنامه درج شود واقعا حرف نداشت و اتمام حجت برای همه بود و ضمناً آنها هم نمی‌توانستند بگویند تنها به قاضی می‌روند و راضی بر می‌گردند.

قم - سید زین العابدین رضوی افتخاری

☑ جناب آقای رضوی افتخاری، با سلام.

فصلنامه ۱۵ خرداد برای چاپ پاسخ‌های علمی و منطقی از جانب نامبرده، آمادگی کامل دارد. لیکن تا آنجا که تجربه نشان داده است او و شبکه حاکم در بیت او و اصولاً همه کسانی که به بیراهه می‌روند، هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دهند با استدلال علمی و منطقی با اهل علم و قلم روبه‌رو شوند. آنها به کاستی‌ها و ضعف‌های خود بهتر از دیگران واقف‌اند و می‌دانند اگر به گفتگو، مناظره، مباحثه و تضارب افکار با اهل نظر پردازند واقعیت‌ها آشکار شده و تحریفات آنها نمایان می‌شود. از این رو، از هر گونه پاسخ به اشکالات و انتقادات گریزانند.

آقای منتظری اگر انتقادپذیر بود و تحمل ایراد و اشکال مشفقانه دوستان دیرینه خود را داشت به نامه هشداردهنده و انتقادآمیز آقایان کروی، امام جمارانی و روحانی پاسخ می‌داد و اگر پاسخ کتبی به آنان را مصلحت نمی‌دید، می‌توانست به طور شفاهی و حضوری با تفاهم و صفا و صداقت مشکل را حل کند. چه بسا در مواردی اشکال وارد بود و او متواضعانه می‌پذیرفت و متقابلاً در مواردی پاسخ او نویسندگان آن نامه را قانع می‌کرد و نشان می‌داد که در برابر انتقاد و حتی اعتراض بردباری و شکیبایی دارد و انتقادپذیر است. لیکن او نه تنها چنین نکرد بلکه پاسخی داد که از بی‌تحملی‌اش در برابر انتقاد و پرسش نشان داشت. پاسخ او چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام آقایان مهدی کروی و امام جمارانی و سید حمید روحانی دامت

افاضاتهم

پس از سلام و تحیت

نامه مورخه ۶۷/۱۱/۲۹ شما آقایان واصل شد. ضمن تشکر از توجه شما نسبت به این‌جانب ناچارم تأسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سه نفر از بزرگانی که متصدی امور مهمی در کشور می‌باشند و مخصوصاً مسئول و متصدی حفظ ارزش‌های تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی‌اطلاع باشند که منشأ فضاوتشان

بافته‌ها و نقلیات شایعه‌سازان مغرض و حدسیات افراد بی‌اطلاع به اصطلاح اطلاعاتی باشد به نحوی که در یک نامه چندین تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد. و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازی‌ها شوم. خداوند همه ما را از خطاها و لغزش‌ها و اشتباهات حفظ فرماید.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

۶۷/۱۲/۱ - حسینعلی منتظری

دنباله این نامه درخور توجه بیشتری است:

بسمه تعالی

نامه فوق در تاریخ فوق به عنوان جواب نامه آقایان نوشته شد ولی پس از مشورت از باب «امت الباطل بترک ذکره» فرستاده نشد، ولی چون آقایان نامه خود را که متضمن اکاذیبی است در بولتن‌های خبری چاپ کرده‌اند، لازم شد به عنوان دفاع از خود اجمالا فرستاده و نشر شود.

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۳۶۸/۱/۲۵ - حسینعلی منتظری

اگر در این فصلنامه برای چاپ نامه نامبردگان فوق به آقای منتظری مجالی بود، حتما آن نامه را منعکس می‌کردیم تا خوانندگان اندیشمند ما تفاوت نامه آقایان و پاسخ او را به درستی دریابند و با برخوردهای غیر منطقی او بهتر آشنا شوند.

آقای منتظری در این پاسخ‌نامه خود بدون اینکه با نویسندگان آن نامه بنشیند و منشأ انتقاد، اعتراض و اشکالات آنان را به دست آورد «رجما بالغیب» به آنان چندین اتهام وارد کرده است که بررسی آن در جای دیگر خواهد آمد. او نه تنها به پرسش‌های جدی و انتقادات اصولی نویسندگان آن نامه پاسخ نداده است بلکه حتی این نامه اتهام‌آمیز را نیز بنا بر نظر شبکه حاکم در بیت خود نمی‌خواسته است برای آنان ارسال دارد! این‌گونه برخوردها و موضع‌گیری‌های منفی و شکننده از این واقعیت نشان دارد که جناب آقای منتظری هیچ انتقادی را نمی‌پذیرد و حتی برای پاسخ منطقی به انتقادات نیز آمادگی ندارد.

اگر در آن روز، نامبرده به هشدارنامه دوستان دلسوز و علاقه‌مند مخلص توجه می‌کرد و عوامل نفاق و شقاق را از بیت خود می‌راند، شاید کار به عزل او کشیده نمی‌شد و آن مصائب را برای او به دنبال نمی‌آورد.

آقای منتظری نه تنها از کنار هشدارنامه دوستان دلسوز خود، نسنجیده گذشت و پرسش‌های منطقی آنان را با حربه اتهام و افترا بی‌پاسخ گذاشت، بلکه در مورد رنج‌نامه مرحوم حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی (رحمت الله علیه) نیز همین حربه اتهام را به کار گرفت و ادعا کرد که:

... بسیاری از این حرف‌ها دروغ و شانناژ است و پشت صحنه، اغراض دیگری در کار

بوده است...^۱

تنها آقای منتظری و شبکه حاکم در بیت او نیستند که از پاسخگویی به پرسش‌های منطقی و انتقادات سازنده علمی گریزانند بلکه همه کسانی که راهشان از مردم جداست به همین درد مبتلایند. از رویارویی و بحث و گفتگو با اهل نظر حذر می‌کنند. از حضور در میز مذاکره و مناظره می‌گریزند، از پاسخ به پرسش‌های علمی و منطقی طفره می‌روند و با جوسازی می‌کوشند که ضعف علمی و لغزش‌های خود را پنهان و پوشیده دارند.

همین مسأله را در عملکرد «قبض و بسط» نویسان و گریز آنان از مناظره و مذاکره با مردان

دانش و اندیشه نیز می‌توان دید.

هواداران دکتر علی شریعتی نیز که در برابر اسناد منتشر شده خود را خلع سلاح می‌بینند و نمی‌توانند با شیوه علمی و منطقی با اصحاب تحقیق و تاریخ مواجه شوند با حربه جوسازی و دروغ‌پردازی می‌کوشند که آنان را از بت‌شکنی باز دارند.

اخیرا یکی از اعضای سابق «نهضت آزادی» و از هم‌فکران سرکرده‌های منافقین که

روزگاری در نجف و بیروت در اطراف امام و یاران امام پرسه می‌زد تا آبرو و اعتباری کسب

کند^۱ پس از گذشت بیش از ده سال از انتشار اسناد پشت پرده شریعتی، از آنجا که راه علمی و منطقی برای به زیر سؤال بردن آن اسناد نیافته است، به شیوه سردمداران نظام فرعونی و طاغوتی به اتهام رو آورده و ادعا کرده است: «با متهم‌کننده دکتر ماجراهایی دارم که صحیح نیست بنویسم»!!

ما نمی‌دانیم متهم‌کننده شریعتی از دید او کیست و موضوع اتهام به دکتر چیست؟ لیکن نکته درخور توجه این است که متأسفانه در میان شماری از روشنفکرمان‌ان کشور ما هنوز فرهنگ شاهنشاهی که همان فرهنگ زور و شانتاژ و پرونده‌سازی و جوسازی است، کم و بیش وجود دارد و چنان‌که می‌بینیم این پرورش‌یافته فرهنگ شاهنشاهی نه تنها آدم‌کشی را از آن رژیم پوسیده به ارث برده، بلکه پیرایه‌تراشی و جوسازی بر ضد حق‌گویان و حق‌پویان را نیز از آن رژیم به خوبی آموخته و به کار بسته است.

رژیم شاه و ساواک در برابر ندای آسمانی و منطقی مردان دانش و اندیشه و راست‌قامتان فرهیخته به بهتان‌تراشی و پرونده‌سازی دست می‌زدند و تلاش می‌کردند با اتهام و افترا صدای مردان خدا را خاموش کنند و از برملا شدن زشتی‌ها، پلشتی‌ها و نادرستی‌های خود پیشگیری کنند!

پرورش‌یافتگان آن فرهنگ منحط نیز امروز در برابر منطق و برهان به دروغ‌پردازی و پشت هم‌اندازی متشبث می‌شوند و گمان دارند با حربه تهمت و شایعه‌سازی می‌توانند بت خود را سر پا نگه دارند و اسناد تاریخی را به زیر سؤال ببرند و ننگ را با رنگ بزدایند.

۱. او نه تنها در آن روز با نزدیک کردن خود به امام و روحانیان همواره می‌کوشید موقعیتی به دست آورد، بلکه اکنون نیز با دروغ‌پردازی و نارواگویی تلاش دارد از چهره روحانیان وابسته به امام سوءاستفاده کند. در همین یادداشت سراپا دروغ خود ادعا می‌کند که در نجف در منزل دکتر صادقی بوده است! در صورتی که اقامت او در نجف در منزل شخصی بود که طبق اسناد به دست آمده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از منابع ساواک بود و اتفاقاً نامه علیه مرحوم سید محمد روحانی نیز توسط همان شخص جعل شده بود و شاید این میهمان محترم نیز در جعل آن نامه با میزبان خود همدستی کرده است!؟

برای روشن‌تر شدن این واقعیت که این به اصطلاح روشنفکران کشور ما چگونه از تضارب افکار و گفتگوی‌های علمی و استدلالی‌گریزانند، خاطره‌ای را که جناب آقای روحانی در این زمینه دارند، بی‌کم و کاست در اینجا بازگو می‌کنیم و داوری را به خوانندگان اندیشمند وامی‌گذاریم.

آقای روحانی روایت می‌کند که پیش از چاپ جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی و انتشار اسناد دکتر علی شریعتی، حجت‌الاسلام آقای موسوی خوئینی‌ها پیشنهاد دادند که خوب است آن اسناد در میزگردی با چند تن از هواداران شریعتی در میان گذاشته شود که اگر آنان در برابر آن اسناد دفاعی از شریعتی دارند مطرح کنند و نظر طرفین از نوار پیاده شود و در روزنامه سلام عیناً به چاپ برسد تا در معرض قضاوت عموم خوانندگان قرار گیرد. آقای روحانی از این پیشنهاد استقبال می‌کند و آمادگی خود را برای هر گونه مذاکره و مناظره در این مورد اعلام می‌دارد. دیری نمی‌پاید که روزی آقای عباس عبدی از طرف آقای موسوی خوئینی‌ها به ایشان زنگ می‌زند و ایشان را به جلسه‌ای در دفتر روزنامه سلام دعوت می‌کند. در آن جلسه که آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای عبدی حضور داشته‌اند به آقای روحانی می‌گویند که دو تن از هواداران «پر و پا قرص» شریعتی به نام‌های آرمین و آغاچری برای دفاع از شریعتی در برابر اسنادی که شما در دست دارید اعلام آمادگی کرده‌اند و نظر وی را برای نشست و گفتگو با نامبرندگان جویا می‌شوند.

ایشان در پاسخ اظهار می‌دارد من هیچ‌کدام از این آقایان را نمی‌شناسم^۱ با وجود این برای نشست، گفتگو و مناظره با آنان آماده‌ام. از آقای روحانی سؤال می‌شود آیا شرط و شروطی هم دارید؟ ایشان پاسخ می‌دهد تنها شرط من این است که مطالب مطرح شده در میزگرد، بی‌کم و کاست در روزنامه سلام به چاپ برسد. قرار می‌شود روز و ساعت نشست و محل آن مشخص گردد و از آقای روحانی برای حضور در آن نشست دعوت به عمل آید. چندی

۱. عمدتاً بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶، نام این قبیل افراد توسط برخی مطبوعات جهت‌دار تبلیغ و ترویج شد.

می‌گذرد و خبری نمی‌رسد. تا اینکه آقای خوئینی‌ها در ملاقاتی با آقای روحانی اظهار می‌دارد:
 «نامردها زدند زیرش»!!